

پیش‌زمینه مفهوم قانون در عصر مشروطه: از مالک‌الرقابی تا تنظیمات

محمد راسخ*

فاطمه بخشی‌زاده**

چکیده

پیدایش مفهوم قانون را در عصر مشروطه باید حاصل تلاش متفکرانی دانست که سال‌ها پیش از تاریخ رسمی وقوع انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ق. / ۱۲۸۵ ش.) به تبیین این مفهوم همت گماشتند. بنابراین، آگاهی یافتن از بستر ذهنی و عینی و نخستین بحث‌ها و واکاوی‌ها درباره چستی قانون در این خصوص بسیار چشم‌گشاست. نوشتار حاضر به سیر اندیشه تحول‌خواهی در نظام حاکم پیش از مشروطه تا انقلاب مشروطه، که در واقع سیر پیدایش و تحول مفهوم قانون در اندیشه متفکران آن زمان بوده است، می‌پردازد. رسیدن به ایده نظام مشروطه و قانون متناسب با آن یک امر تصادفی نبوده است. وجود سلطنت مطلقه غیرمنظم (مستقل) و مفهوم قانون مالک‌الرقابی و مطرح شدن سلطنت مطلقه منظم و قانونی که به مثابه تنظیمات عمل کند، جملگی پیشینه رسیدن به نظام مشروطه و فهم غالب متفکران آن دوره از قانون بود، فهمی که به نوبه خود متشکلت بود و به دگراندیشی‌هایی جدی انجامید.

* استادیار گروه حقوق دانشگاه پردیس قم (نویسند مسئول).

Adehabadi@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی.

M.jalilzade1364@gmail.com

واژگان کلیدی: مفهوم قانون، مشروطیت، قانون مالک‌الرقابی، قانون
تنظیماتی، سلطنت مطلقه غیرمنظم، سلطنت مطلقه منظم.



مقدمه

هنگامی که در دهمین سال سلطنت مظفرالدین شاه قاجار مهم‌ترین دگرگونی تاریخ دوران جدید در ایران اتفاق افتاد و نخستین سند برقراری حکومت قانون به امضاء رسید مدت‌ها بود که از زمان شکل‌گیری فهمی از قانون نزد غالب متفکران آن دوران، هریک به اقتضای دریافت آنان، می‌گذشت.

شماره چهاردهم روزنامه صور اسرافیل در یکی از سرمقاله‌های خود در باب یک سال و نیمگی اعلام مشروطیت به نکته مهمی اشاره کرد: «امروز قریب یکسال و نیم است که رسماً و بیش از سی چهل سال است که در پرده و خفا مسلمین ایران دم از مشروطه می‌زنند.»^۱ این نکته، در واقع، قدمت تلاش‌های ذهنی و عینی برای استقرار مشروطیت را بیان می‌کند.

از زمانی که امیرکبیر «خیال کنستی‌توسیون را در ذهن خود می‌پروراند»^۲، اندیشه تحول شرایط در نظام حاکم شکل گرفته بود و البته آن زمان به بیش از چهار دهه پیش‌تر باز می‌گشت. در قرن نوزدهم، به سبب چالش‌های سیاسی و نزاع‌های نظامی مانند جنگ‌های نسبتاً طولانی با روسیه و کشمکش دراز دامن سیاسی نظامی میان ایران و انگلستان بر سر مسأله هرات، اعزام دانشجو برای تحصیل در علوم و فنون جدید به خارج از کشور، اطلاع‌یافتن از تحولات دولت عثمانی و مانند آنها روبرویی با تمدن غرب صورت جدی به خود گرفت و، پس از احساس نیاز به اصلاحات نظامی، ذهن متفکران و فعالان سیاسی و دیوانی به سوی آشنایی بیشتر با نظام‌های سیاسی در جوامع غربی گرایش یافت.^۳ این آشنایی موجب شد هر یک از آنان پاسخی خاص به پرسش راز پیشرفت یا برتری تمدن غرب بدهد. یکی از «اختراعات صنایع فرنگ» و دیگری از «ایجاد راه‌آهن» می‌گفت و آن دیگری (میرزا یوسف خان مستشارالدوله) آن راز را در «یک کلمه» (قانون) نهفته می‌دید که «بنیان و اصول

^۱ سرمقاله روزنامه صور اسرافیل، شماره ۱۴، دهم شعبان ۱۳۲۵. روزنامه صور اسرافیل (دوره کامل)، انتشارات رودکی، اسفند ۱۳۶۱، ص ۱۱۷.

^۲ در خطابی از امیرکبیر به میرزا یعقوب‌خان، پدر میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، که در آن زمان در سفارت روسیه مشغول خدمت بود چنین آمده‌است: «مجالم ندادند و آلا خیال کنستی‌توسیون داشتیم، مانع بزرگم روس‌های تو بودند ... منتظر موقع بودم»، نک: کتابچه میرزا یعقوب خان، نورانی، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ اول، ۱۳۵۲، ص ۷.

^۳ Moshtaghi, Ramin, (۲۰۱۰) "Rule of Law in Iran", in Koetter/Schuppert, Understanidngs of the Rule of Law in various Legal orders of the World, Rule of Law Working Paper Series Nr. ۱۱, Berlin, P. ۳: <http://wikis.fu-berlin.de/display/SBprojectrol/Home>. (۲۰/۷/۲۰۱۳)

نظم فرنگستان» و «دلیل تمام خوبی‌ها و ترقی‌های آنجا» بود.^۱ در واقع، فهم این نکته که قانون نظام حکومتی موجود در غرب را مستعد پذیرش و رشد تحولات مثبت می‌کرد، معایب و نارسایی‌های نظام حاکم در ایران را آشکار گردانید. به دیگر سخن، معیار تفکیک سلطنت حاکم در ایران با سایر نظام‌های حکومتی «وجود و نحوه استعمال قانون» شناخته شد.

بدین ترتیب، اندیشه‌ورزان زمان بر آن شدند تا، با توجه به امکانات موجود در این دیار و درک شرایط وقت، نسخه‌ای برای درمان درد بی‌قانونی در کشور بیچند مخاطبان این نسخه در مرحله نخست «شاه و درباریان» بودند و در مرحله دوم «مردم»، چرا که قانون، که محور نظریات آنان بود، دیگر نه بیان اراده شاه که باید تجلی اراده ملت می‌بود.

قانون مالک‌الرقابی

سلطنت مطلقه^۲ الگوی اصلی در ادب سیاسی ایران باستان است. در ایران پیش از اسلام، اصل فره ایزدی به قدرت فرمانروا مشروعیت می‌بخشید. بر پایه این اصل یا افسانه، قدرت فرمانروایان، به این دلیل ساده که جایگاه ایشان تنها مرهون فرهی است که مستقیماً از منبع ماورائی به ایشان ارزانی شده است، هم مطلق و هم خودسرانه بود. از همین اصل برای مشروعیت بخشیدن به فرمانروایان ایران پس از اسلام، گاه با عبارت فره ایزدی استفاده می‌شد، هر چند بعدها عبارات معادل آن همچون سایه خداوند، قطب عالم امکان و غیره ترجیح داده شدند.^۳

مطابق الگوی سلطنت مطلقه، سلطان، «ظلل الله»، وظیفه «انتظام امور اهل اقلیمی یا بیشتر، منوط» به وجود اوست. از این رو، در این سرمشق حکومتی «وجود سلطان در مملکت حکم جان» را دارد در بدن و «تا آن بر جا نباشد این بر پا نباشد».^۴ در

۱. «یک کلمه که انتظامات فرنگستان در آن مندرج است کتاب قانون است.» میرزا یوسف خان تبریزی «مستشارالدوله»؛ رساله موسوم به یک کلمه، به اهتمام علیرضا دولتشاهی، تهران، بال، ۱۳۸۶، ص ۲۵.

۲. در متون سیاسی عصر قاجار، خصوصاً عصر ناصر، نوع حکومت ایران سلطنت مستقل یا مطلق گفته شده است. برای نمونه، نک: اکبری، محمد علی، چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار، تهران، انتشارات روزنامه ایران، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۳۰۲.

۳. کاتوزیان، محمد علی (همایون)، تضاد دولت و ملت (نظریه تاریخ و سیاست در ایران)، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵.

Sheikholeslami, Reza A. (۱۹۹۷), The Structure of Central Authority in Qajar Iran (۱۸۷۱-۱۸۹۶), USA: Scholars Press, PP. ۱-۲, ۷۲-۷۵.

۴. کرمانشاهی، محمدعلی، احکام المدن، خطی، برگ‌های ۳۶ الی ۴۵. به نقل از: اکبری، همان، ص ۱۵۶.

این الگو، مردمان «در مقام مملوکیت و عبودیت پادشاه‌اند»^۱ و در قبال سلطان تکالیفی را بر ذمه دارند که از مهمترین آنها اطاعت محض از سلطان عصر مملکت است.

مطالب پیش‌گفته باورهایی بودند که دیرزمانی در اندیشه ایرانیان نهادینه شده بودند. دوران قاجاریه اما آغاز عصر جدیدی را در تاریخ ایران نوید داد.^۲ به پرسش گرفتن اوضاع زمانه در میان نخبگان گسترش یافت و در حوزه سیاست به پرسش از نظام حاکم مبدل شد. در ادامه، به سلطنت مطلقه غیرمنظم، که برداشتی مالک‌الرقابی از قانون داشت، در رسائل و مکتوبات تاریخی می‌پردازیم.

سلطنت مطلقه غیرمنظم

بررسی رسالات و مکتوبات متفکران در دوره ناصری و دوره متصل به مشروطه نشانگر نکته مهمی است. این نکته همانا اندیشه «تغییر سلطنت مطلقه» است. دو نظر در جریان تغییر نظام سلطنت مطلقه (مستقل) مطرح شد. نظریه نخست، که از حیث زمانی نیز تقدم داشت، تغییر سلطنت مطلقه غیر منظم به سلطنت مطلقه منظم و نظریه دوم تغییر سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه^۳ بود. شباهت این دو نظریه درخواست انتقال از وضعیت بی‌قانون به نظام متکی به قانون بود. تفاوت آنها اما در تحولی بود که مفهوم قانون نزد آن متفکران پیدا کرد.

میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله در «دفترچه تنظیمات»، به سال ۱۲۷۶ قمری، دو اختیار برای حکومت، «دستگاهی ... که در میان یک ملت مستقل منشأ امر و نهی می‌گردید»، شناخت: اختیار وضع و اختیار اجرای قانون.^۴ توصیف وی از نظام‌های

۱. حاج میرزا موسی بن علیرضا ساوجی، سیاست مدن، در زرگری‌نژاد، غلامحسین، رسایل سیاسی عصر قاجار، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰، ص ۴۷.

۲. هر چند این باور که سلطنت موهبت الهی است، تا زمان تدوین متمم قانون اساسی نیز، اعتبار خود را حفظ کرده بود. چنانکه در اصل سی و پنجم متمم قانون اساسی مشروطه (۱۳۲۵ ق) آمده بود: «سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده». فریدون آدمیت در توضیحی آورده است: «بر لفظ موهبت الهی، اثر حقوقی و سیاسی مترتب نیست، چنانکه در قضیه خلع محمد علی شاه صحبتی از آن به میان نیامد. اساساً از نظر منطق دستوری از آنجا که حکمرانی را ملت تفویض داشته، ذاتاً بخشی در کار نیست.» آدمیت، فریدون؛ ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد نخست، تهران، پیام، چاپ اول ۲۵۳۵، زبرنویس ص ۴۱۰.

۳. «مراد و مقصد ما متحداً تغییر سلطنت مطلقه است به مشروطه»: سید محمدحسین طباطبایی، رایزنی در قم برای اتفاق نظر در مورد خواست‌های علما از شاه، نیمه اول جمادی‌الثانی ۱۳۲۴، در رجبی (دوانی)، محمد حسن، مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، جلد دوم، تهران، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۰، ص ۲۲۲.

۴. ملکم خان، "رساله دفتر تنظیمات"، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تدوین و تنظیم: محیط طباطبایی، محمد، برلین: نشر گردون، چاپ یکم، پائیز ۱۳۸۹، ص ۱۵.

حاکم بر مبنای وجود این دو اختیار نسبت به قانون است، به دیگر سخن، «در استعمال قانون است در سلطنت‌های مختلفه»^۱ بر این اساس، «حکومتی که هم اختیار وضع قانون و هم اختیار اجرای آن دست پادشاه باشد»^۲ سلطنت مطلقه^۳ نامیده می‌شود. حال، پادشاه که هر دو اختیار را دارد یا «به جهت نظم و حفظ قدرت شخصی خود» آن‌ها را جدا از یکدیگر به کار می‌گیرد که آن را سلطنت مطلقه منظم می‌نامند، یا «فرق این دو اختیار را متوجه نشده است و هر دو را مخلوط هم استعمال می‌کند»^۴ که در آن زمان «سلطنت مطلقه غیر منظم» معرفی می‌شد، مانند نظام ایران.

متون و رساله‌های به جا مانده از نویسندگان آن عصر نشانگر آن است که اگر چه قانون در نظر ایشان «آن حکمی است که از دستگاه حکمرانی صادر می‌شود و مبنی بر صلاح عامه است و امثال آن بر عامه رعیت بالمساوی واجب می‌باشد»^۵ این حکم برای قانون شدن نیاز به رعایت یک شرط عمده دارد. آن شرط، که «از اصول و از دقایق علوم تنظیم» است، این است که عمل وضع قانون در دستگاه جعل قانون صورت گیرد. در نتیجه، قانون نزد آنان «هر حکمی بود که موافق قرار معین از دستگاه قانون صادر شود» و این ویژگی «لازمه قانون» به شمار می‌آمد.^۶ بدین ترتیب، آن حکمی که از دستگاه حکومتی نظام سلطنت مطلقه غیر منظم از سوی پادشاه صادر می‌شد قانون نبود، چرا که «قانون باید لامحاله از دستگاه قانون صادر می‌شد»^۷.

آن حکم، حتی اگر «بهتر از قوانین جمیع روی زمین بود و بهتر از جمیع احکام نیز مجری می‌شد»، در نهایت «یک حکم خوب»^۸ بود و نه یک قانون. بنابراین، از نظر متفکرانی که قائل به نظریه سلطنت مطلقه منظم بودند، ویژگی بارز سلطنت مطلقه غیر منظم عدم وجود قانون بود. در واقع، برداشت ایشان از عدم وجود قانون اداره

۱. این عبارت از صاحب رساله منهای‌العلی (۱۲۹۴ ق) به نام ابوطالب بهبهانی است. تفکیک‌هایی که در این رساله نسبت به سلطنت‌های مختلف صورت گرفته است، تماما شبیه به تقسیم‌بندی‌های میرزا ملکم خان است. نک: ابوطالب بهبهانی، منهای‌العلی، در زرگری‌نژاد، همان، ص ۲۶۳.

۲. ملکم خان، همان.

۳. در هر سلطنتی که هردو اختیار وضع و اجرای قانون در دست یک نفر عبارت از پادشاه یا امپراتور یا سلطان باشد آن را سلطنت مطلقه می‌گویند. بهبهانی، همان، ص ۲۶۲.

۴. ملکم خان، همان.

۵. همان، ص ۱۶.

۶. برای نمونه، نک: ملکم خان، "رساله دفتر قانون"، همان، ص ۱۳۸.

۷. همان.

۸. همان، ص ۱۳۹.

دلبخواهی حکومت، یعنی همان استبداد، بود: «در سلطنت‌های مطلقه غیرمنظمه این دو اختیار (وضع و اجرای قانون) را مخلوط به یکدیگر استعمال می‌کنند، که آن را اهالی فرنگستان دیسپوتی می‌گویند؛ یعنی سلطنت جائر ظالم، که عمل آن به رأی واحد یا آراء مختلفه به هوای نفس و میل طبیعت مجری می‌گردد و متکی به هیچ قانونی ... نیست»^۱.

بر این اساس، شاید بتوان این نظر را پذیرفت که مفهوم قانون در اندیشه مشروطه خواهان ایرانی «مفهومی سلبی» بوده است. بنا بر این نظر، آنان در پی «برچیدن چیز دیگر ... و نه کار بست و تحمیل فعال آن» بودند. به دیگر سخن، منظور ایشان قانون به معنای نبود حکومت خودکامه یا اداره دلبخواهی و فاقد ضابطه بود و بس.^۲ به رغم باور غالب متفکران آن زمان مبنی بر اینکه در نظام سلطنت مطلقه غیر منظم قانونی وجود ندارد، در مکتوبات و رسائل برخی از آنان از نوعی قانون که در آن نظام وجود داشته سخن به میان آمده است، البته با نگاهی کاملاً انتقادی. برای نمونه، آنان بر این باور بودند که در زمان استبداد «مقید به قلاده حکم‌های سخیف و قانون کثیف ظلّام جور»^۳ بوده‌اند.

قانون در سلطنت مطلقه غیرمنظم

عدم وجود قانون در نظام استبدادی به معنای فقدان هر نوع محدودیت و هنجار نیست. آداب و رسوم، عرف‌های سیاسی و احکام شرعی هر کدام به نوبه خود می‌توانست تا اندازه‌ای بر آن نظام قید و محدودیت وارد کند. بی‌تردید، نظمی حداقلی در همه نظام‌های حکومتی وجود دارد، در غیر این صورت، مردم «به مقتضای طبع و مقاصد خود» واگذار شده و «هرآینه یکدیگر را مثل سباع بر و ماهیان بحر می‌درند»^۴. اما در سلطنت مطلقه پیش از مشروطه چه احکام و قواعدی حاکم بوده‌است؟

نخستین اشاره "رساله" در اصلاح امور^۵ (۱۳۱۴ ه. ق.) به تفکیک قوانین دولت‌ها به دو قسم شرعی و عرفی بود. نکته مهم در آن اشارت اذعان به حاکم بودن هر دو قسم قانون در ایران بود: «قانون شرع راجع به حقوق و حدود کلیه ملیه است و در

۱. بهبهانی، همان، ص ۲۶۴.

۲. کاتوزیان، محمد علی (همایون)، آزادی و لجام گسیختگی در انقلاب مشروطیت، در تضاد دولت و ملت (نظریه تاریخ و سیاست در ایران)، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵.

۳. افصح المتکلمین، مکتوب در سال ۱۳۲۵ ق.، در رجبی (دوانی)، همان، ج ۴، ص ۹۱.

۴. سید جعفر دارابی، مکتوب در سال ۱۳۳۳ ق.، در: رجبی (دوانی)، همان، ج ۱، ص ۱۴۹.

۵. خان‌خانان، "رساله" در اصلاح امور، در زرگری‌نژاد، همان، ص ۵۰۵.

آن مباحث عدیده که به تفصیل و شرح در کتب فقه ضبط شده، آمده است» و قانون عرف در اصل «دستورالعمل و تکالیف نوکر است»^۱ که از ناحیه شاه، درباریان و حکام و فرمانروایان ایالات صادر می‌شد. نظام قضایی نیز در عصر قاجار، به تقلید از عصر صفوی و بنا بر تفکیک قواعد عرف و شرع، به محاکم شرعی و عرفی تقسیم شده بود، یعنی «شناسایی متقابل صلاحیت‌های حکومتگران و مجتهدان»^۲. اصل تفکیک صلاحیت‌های عرفی از صلاحیت‌های شرعی در طول سلطنت قاجاریان با شدت و ضعفی که نتیجه تعامل شرع و عرف بود ادامه پیدا کرد.^۳ این عبارت در آن زمان رایج بود که «فلان حکم شرعی است و فلان حکم عرفی»^۴.

با این حال، پاره‌ای نویسندگان و نظریه‌پردازان آن دوره وضعیت موجود را به گونه‌ای در می‌یافتند که در نهایت معتقد بودند قانون در جامعه وجود ندارد. در ادامه، به برخی از ویژگی‌هایی که ایشان در رسائل و مکتوبات خود در خصوص احکام و قواعد آورده‌اند اشاره می‌کنیم.

عدم تعیین قواعد لازم‌الاجرا. چنانکه آمد، ویژگی بارز نظام احکام پیش از مشروطه دوگانگی قواعد شرع و عرف بود. پس از سلسله صفویه، تلاشی جدی (به ویژه از سوی روحانیان) صورت گرفت تا، با جداسازی هرچه بیشتر دو قلمرو شرع و عرف، نوعی تقسیم قدرت سیاسی و اجتماعی بوجود آید،^۵ به این ترتیب که رهبری قلمرو شرع برای روحانیان و رهبری قلمرو عرف برای سلطنت شناخته شود. این دوگانگی اما شرط تعیین قانونی را خدشه‌دار می‌کرد: «اوضاع ایالات به مرتبه‌ای مغشوش است که به وصف نمی‌آید: نه قانونی هست و نه نظامی و نه اختیار معینی. اگر کسی به کسی سیلی بزند مظلوم نمی‌داند که به کدام اختیار رجوع نماید. یکی نزد مجتهد

۱. همان، ۵۰۶.

۲. امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، تهران، انتشارات دایره المعارف ایران شناسی، تهران: ۱۳۸۶، ص ۳۹۰.

۳. برای مطالعه بیشتر در این خصوص نک.

۴. Floor, Willem (۱۹۹۲), "Qajar Iran Political, Social and Cultural Change ۱۸۰۰-۱۹۲۵", in Bosworth, Edmond and Hillenbrand, Carole (eds.), USA: Mazda Publishers, PP. ۱۱۳-۱۴۷. and Amir Arjomand, Said (۲۰۰۵), "Political Ethic and Public Law in The Early Qajar Period", in Religion and Society in Qajar Iran, Gleave, Robert (ed.), Routledge Curzon. PP. ۲۱- ۳۶. AND Schneider, Irene (۲۰۰۵), " Religious and State Jurisdiction During Nasir Al-Din Shah's Reign", in Religion and Society in Qajar Iran, Gleave, Robert (ed.), Routledge Curzon, PP. ۸۴-۱۰۷.

۵. آقامیرزا فضلعلی، در بیان دلایل شرعی بودن قوانین مجلس شورا، مکتوب در سال ۱۳۲۵. در رجعی (دوانی)، همان، ج ۳، ص ۲۲۳.

۶. قاضی مرادی، حسن، ملکم خان نظریه پرداز نوسازی سیاسی در عصر مشروطه، تهران، کتاب آمه، ۱۳۸۹، ص ۵۶.

می‌دود و دیگری به خدمت شیخ الاسلام می‌رود، یکی به امام جمعه شکایت می‌برد، دیگری به داروغه رجوع می‌کند، یکی به بیگلربیگی عارض می‌شود، دیگری به در خانه شاهزاده تظلم می‌نماید. یک قانون معین و دستاویز هرکس موجود نیست تا بدانند وقتی که به کسی سیلی زده شد به کدام اختیار رجوع باید کرد: مقصر را بعضی جریمه می‌کند، بعضی به چوب‌کاری مستحق می‌داند، برخی عفو می‌نمایند.^۱ مفید قطعیت نبودن و عدم استمرار قواعد دوگانگی قواعد همچنین پیش‌بینی‌پذیری و قطعیت نوع رفتار حاکم و استمرار آن را نیز از بین می‌برد؛ چرا که هم خود قواعد عرف و شرع به صورتی منضبط و یک‌دست وجود نداشتند و هم به جهت «عدم استقرار قانون و استبداد اقوال دولت، تغییر و تبدیل و انحراف آراء اولیای دولت در احکام»^۲ دیده می‌شد.

از یک سو، قانون عرف هنوز «منضبط نگشته بود». بر حسب عادت، می‌گفتند که با فلان امر باید فلان قسم رفتار کرد. اگر هم به همان ترتیب عادی رفتار نمی‌شد، بحثی نبود. صاحب هر اداره به زعم خود و «بنا بر صلاح روز» قانون می‌گذارد، آن هم «مشروط به صرفه خود و نه مصلحت دولت». در حقیقت، آنچه زیر عنوان قانون عرف شناخته شده بود همان «قانون دلیخواهی»^۳ بود: «دستورالعمل حاکم در ایران، ضمیر منیر درباریان است که هرچه به مقتضای اراده و میل ایشان باشد، صحیح است و آلا اجوف».^۴ از دیگر سو، «اختلاف آراء علماء ملت اسلامیة» که «مروج قانون شریعت» بودند و رشته احکام شرع را دست داشتند به حدی بود که «مطلقاً برای انتظام امور دولت و ملت، موثر و کافی و مفید فایده»^۵ به نظر نمی‌آمد. افزون بر این، در اجرای مقررات شرعی محدودیت وجود داشت، چرا که «آن مقررات تنها مادامی قابل اجرا بودند که با خواست شاه، درباریان و حکام در تعارض» قرار نمی‌گرفتند. آنان می‌توانستند به میل خود اموال هر کس را مصادره کنند یا بر اشخاص، خانواده ها یا کل شهرها «مجازات‌هایی روا دارند که در قانون شریعت مجاز شناخته نشده»^۶

۱. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، مکتوبات، مقدمه و تصحیح و تجدید نظر م. صبحدل، بی‌جا، انتشارات مرد امروز، چاپ اول: خرداد ۱۳۶۴ خورشیدی، ص ۴۱.

۲. بهبهانی، همان، ص ۲۴۶.

۳. خان‌خانان، همان، ص ۵۰۴.

۴. مکتوب مستشارالدوله به مظفرالدین میرزای ولیعهد، سال ۱۳۰۶، در کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، به کوشش سعیدی سیرجانی، علی اکبر، تهران، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۶۲، ص ۱۷۲.

۵. بهبهانی، همان، ص ۲۵۰.

۶. کاتوزیان، گونه‌های مختلف لیبرالیسم/روپایی، در همان، ص ۱۱۵.

بود. شاهان قاجار با عنوان «ظلّ الله» سلطه عظیمی بر جان و مال مردم یافته بودند و با اینکه، بنا بر قاعده، سخن آنان مادام که مغایر شرع نبود قانون انگاشته می‌شد، «احکام صادره از سوی ایشان و درباریان‌شان نه بر مبنای قوانین شرع بلکه بنا بر مصالح سیاسی آنها صادر می‌گشت»^۱.

به این ترتیب، مقررات عرفی و شرعی به گونه‌ای بودند که هیچ‌یک نمی‌توانست اعمال قدرت حکومت را محدود و آن را پیش‌بینی‌پذیر کند:^۲ «در صفحه روزگار، هیچ قانون شرعی و هیچ قرار عرفی نبود که در اقلیم ایران لگدکوب استبداد نشده باشد»^۳.

صدور قانون از دستگاه جعل قانون. کسانی که به این ویژگی قائل بودند باور داشتند که در حکومت استبدادی اگر هم قاعده‌ای یا قراری یا حکمی به نام قانون به رسمیت شناخته شود، از آنجا که دستگاه قانون‌گذاری و دستگاه اجرایی قانون از یکدیگر منفک و مستقل نیستند، حکومت قانونی وجود ندارد: «هرگاه اختیار وضع قانون و اختیار اجرای آن در دست شخص واحد یا هیأت واحد باشد، کار دولت به استبداد می‌گردد. یعنی ممکن است هر قسم میل دارد قانون وضع کند و به هر نحو که می‌خواهد آن را مجری بدارد و این ترتیب معادل است با آنکه قانون در کار نباشد»^۴.

گفتنی است آنان که در پی سلطنت مطلقه منظم بودند، یعنی می‌خواستند قانون‌گذار و مجری قانون از هم جدا باشند و دستگاه جعل قانون به وجود آید، هنگامی که خواست آنان به ثمر ننشست، آرمان نظام مشروطه را مطرح کردند: «مشروطه‌ای که اعمال صاحبان قدرت در آن مقید به قید قانون است و جماعتی بر ایشان ناظر است تا قدرت آنها را تعدیل کند»^۵، یعنی هم وجود قانون را طلب کردند و هم دستگاه جعل قانون را که در صورت فقدان آن قانونی وجود پیدا نمی‌کرد.

معایب و نقایص پیش‌گفته تنها بخشی از مهم‌ترین دلایلی بودند که متفکران آن زمان را به نتیجه عدم وجود قانون در جامعه رساندند: «در دولت و ملت ایران هیچ قاعده و قانونی مستحکم و مرتسم نیست که بتوانند از آن فایده و نتیجه حاصل

^۱. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، ترجمه فیروزمند، کاظم و دیگران، تهران، نشر مرکز، چاپ هشتم: ۱۳۸۳، ص ۴۴.

^۲ Floor, *op. cit.* P. ۱۳۲. Schneider, *op. cit.*, PP. ۸۵-۷.

^۳. ملکم خان، روزنامه قانون، تهران: موسسه انتشارات کوبر، چاپ اول، ۲۵۳۵، شماره ۱۲.

^۴. ذکاءالملک، میرزا محمد علی خان، رساله حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول، در زرگری نژاد، همان، ج ۲، ص ۷۸۶.

^۵. همان، ص ۷۸۴.

کنند و به این جهت استقراری که مثل سایر دول موجب تأمین عامه در داخله و اطمینان خارجه گردد، در احکام و اقوال اولیای دولت نمی‌باشد.^۱ در آخر، می‌توان نتیجه گرفت آنجا که قانون چیزی بیش از تصمیمات خودسرانه شاهان و حکام و قضات نیست «مفهوم قانون هجو و زائد»^۲ می‌شود. در سلطنتی که قانون مخصوصی وجود ندارد و «هر آنچه که هست مغلوب و نامربوط است» شخص سلطان «مالک‌الرقاب می‌شود و ناقب‌الکلمه و نافذالحکم».^۳ در چنین سلطنتی که، از یک سو، فرد در برابر شریعت ملزم به رعایت یک سلسله تکالیف است و در حقیقت نقشی پذیرا دارد و از دیگر سو، پادشاهان و حکام دارای حق فرمان‌روایی مطلق و مسلط بر جان و مال او هستند اگر بتوان گفت قانونی وجود دارد، قطعاً جز قانون مالک‌الرقابی نیست.^۴

قانون تنظیماتی

همان گونه که گفته آمد، نظام حاکم پیش از دوران مشروطه ایران نظام سلطنت مطلقه (مستقله) بود. اندیشه‌ورزان آن دوران این نوع سلطنت را به غیرمنظم و منظم تقسیم کرده و نظام موجود را از نوع غیرمنظم می‌دانستند. از این رو، بر آن شدند با پیشنهاد سلطنت مطلقه منظم درد بی‌قانونی جامعه را درمان کنند. نظریه سلطنت مطلقه منظم حاصل تلاش گروهی از متفکران آن زمان در بازخوانی سلطنت مطلقه ایرانی در افقی مدرن بود. با این حال، برخی بر این باورند که الگوی سلطنت مطلقه منظم را باید «نظریه‌ای عمل‌گرایانه و معطوف به عمل دانست و نه صرفاً کوششی نظری».^۵ باری، آنان نظام پیشنهادی خود را نخستین نمونه تاریخی قلمداد نمی‌کردند و نظام‌های مشابهی را در چند سرزمین دیگر معرفی می‌نمودند. در نوشته‌های آنان از کشورهایمانند روسیه، عثمانی و مصر به مثابه ممالکی با حکومت سلطنت مطلقه منتظم یا منظمه یاد شده است.^۶

در سلطنت مطلقه منظم، پادشاه قانون‌گذاری می‌کرد و یک حکومت سازمان یافته،

۱. بهبهانی، همان، ۲۵۵.

۲. کاتوزیان، همان، ص ۱۱۶.

۳. عمادالعلمای خلخالی، رساله معنی و فواید سلطنت مشروطه، مکتوب سال ۱۳۲۵ق، در رجبی (دوانی)، همان، ج ۴، ص ۱۶۵.

۴. کاشانی، سید محمود، حقوق مدنی (قراردادهای ویژه)، تهران، نشر میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۸، ص ۳۳.

۵. اکبری، همان، ص ۱۵۸.

۶. ملکم‌خان، "رساله دفتر تنظیمات"، در مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان، همان، ص ۱۵. همچنین، نک: اکبری، محمد علی، تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجار و پهلوی اول)، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۴، ص ۶۰.

منضبط و مسئول قوانین را رعایت و اجرا می نمود.^۱ بنابراین، ویژگی مهم سلطنت مطلقه منظم وجود قانون است. در مباحث پیش‌رو، بر اساس رسائل و مکتوبات نویسندگان آن دوران، ابتدا این نوع سلطنت را تبیین و سپس ویژگی‌های قانون در آن نظام را شرح می‌دهیم.

سلطنت مطلقه منظم

پیشتر گفتیم که در سلطنت مطلقه غیرمنظم دو اختیار وضع و اجرای قانون در دست پادشاه بود. نتیجه آشکار این نظام حکومتی بی‌نظم بود. به تعبیر میرزا محمدحسین خان فراهانی، «اگر، چنان که اطرافیان شاه ادعا می‌کنند، انتظامی در امور ایران وجود دارد، آن را از ترکستان، بلوچستان و سیستان و افغانستان قیاس گرفته‌اند، اما آن را نمی‌توان نظم دولتی خواند که موجب ترقی دولت است».^۲ چرا که نظم حاصل نمی‌شود «مگر از کارخانه قانون».^۳ بنابراین، اتحاد استبداد و هرج و مرج متفکران آن دوره را بر آن داشت تا شاه و دولتیان را به پذیرش نظم قانونی ترغیب کنند: «در سلطنت مطلق، هر قدر این دو اختیار جدا بوده، قدرت پادشاهی بیشتر و دستگاه حکومت منظم‌تر بوده است».^۴

سلطنت‌های مطلقه منظم نظام‌هایی بودند که در آنها پادشاه آن دو اختیار تحت ید خود را جدا از یکدیگر استعمال می‌کرد. به این ترتیب، وجه ممیز سلطنت مطلقه منظم از نوع غیرمنظم به استعمال و ترتیب قانون باز می‌گشت. در حقیقت، الگوی سلطنت مستقله منظم نوعی حکومت مبتنی بر قانون تلقی می‌شد، در برابر سلطنت مطلقه غیرمنظم که یکسر حکومتی خودسر و خودکامه بود.

میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، نخستین واضع و شارح نظریه سلطنت مطلقه منظم، میان قانون و حکم فرق می‌گذاشت. وی یک قاعده و ترتیب را تنها هنگامی قانون می‌دانست که از دستگاه قانون صادر شده باشد. توجه اصلی او به تأسیس نهاد یا دستگاه قانون‌گذاری و، در واقع، ایجاد نهادی برای منتظم کردن حکومت و ساماندهی جامعه بود. دستگاه قانون‌گذاری، در این نظریه حکومتی، نه دستگاه قانون‌گذاری منتخب مردم یا پارلمان که مجلس تنظیماتی بود که نمایندگان آن را شخص پادشاه تعیین می‌کرد: «واضع قانون از جانب پادشاه، اصحاب و اشخاص

^۱. کاتوزیان، همان، ص ۱۲۵.

^۲. میرزا محمد حسین خان فراهانی، "رساله سیاسی"، در آدمیت، فریدون و ناطق، هما؛ افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی منتشر نشده دوران قاجار، تهران، آگاه، ۲۵۳۶، ص ۴۲۱.

^۳. ملکم خان، "رساله دفتر قانون"، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، همان، ص ۱۳۹.

^۴. ملکم خان، "رساله دفتر تنظیمات"، همان، ص ۱۶.

مخصوص در مجلس و مجمع مختصی» بودند که «اصلاً مداخله به کار اجرا نمی‌داشت».^۱

بنابراین، اگر چه هر دو اختیار در دست پادشاه بود و بدون امضای او نه قانونی وضع می‌شد و نه حکمی اجرا، وضع قانون از جانب پادشاه به مجلس و مجمع خاصی محول می‌شد که در کار اجرا مداخله نمی‌کرد و اجراکننده احکام قانون نهادی دیگر بود (مجلس وزراء). به دیگر سخن، دو اختیار شاه با تأسیس این دو مجلس از مقام او جدا می‌گشت. این ترتیبات به نوبه خود می‌توانست با غیرشخصی کردن و نهادمند ساختن قدرت شاه با استبداد و سلطنت دلبخواهانه او مقابله کند. از این رو، ملکم خان در فقرة چهارم از نخستین «طرح غیر رسمی قانون اساسی» که در "رساله تنظیمات" خویش آورد چنین بیان کرد که «اجرای حکومت ایران بر قانون است»^۲، هر چند قانون را «بیانگر اراده شاهنشاهی»^۳ می‌دانست. اما، چون «وضع و مراقبت اجرای آن» قانون بر عهده مجلس تنظیمات بود، گویی قوه قانون‌گذاری از سیطره نظارت خودکامانه شاه خارج می‌شد و تنها امضای قانون، به منزله عمل مخصوص سلطنت، باقی می‌ماند.

مقصود بزرگ در نظریه سلطنت مطلقه منظم تبعیت شاه از قانون بود. با این حال، برای آنکه «واکنش منفی شاه به دلیل سلب اختیارهای مطلق او برانگیخته نگردد» و همچنین برای دفع مخالفت کارگزاران حکومت استبدادی و مجموعه نیروهای سنتی و محافظه‌کار، آن مقصود این چنین بیان شد: «علیحضرت پادشاهی، اختیار تامه در مجلس تنظیمات و وضع قانون را دارند»^۴ توجیه این امر، در ضمن توضیحات درباره سایر سلطنت‌های مطلقه منظم، این گونه بیان می‌شد که عدم تجاوز از تکالیف و دایره امور اختصاصی سلطان و تبعیت ایشان از قانون قدم اول در شیوه سلطنت‌داری منظم است: «سلاطین مطلقه منظمه، مثل امپراتور روس و غیره ... لِاجْلِ الْمَصْلَحَةِ به نوعی خود را تابع قانون خودشان ساخته‌اند که مطلقاً در تکالیف با سایر ناس فرق ندارند و حال آنکه اعلی درجه اختیار را دارند»^۵.

به این ترتیب، هسته مرکزی نظریه سلطنت مطلقه منظم حکومت بر اساس قانون است. در این نوع سلطنت با به وجود آمدن قانون از وضعیت استبدادی به حکومت

۱. بهبهانی، همان، ص ۲۶۴.

۲. ملکم خان، همان، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۲۵.

۴. بهبهانی، همان، ص ۳۱۲.

۵. همان، ص ۲۶۷.

قانون منتقل می‌شویم، هر چند این قانون لزوماً بر اساس نظر اکثریت به وجود نیامده باشد و تنها به دست یک یا چند نفر وضع شده باشد.^۱

قانون در سلطنت مطلقه منظم

مبدعان و شارحان نظریه سلطنت مطلقه منظم، مانند ملک‌خان ناظم‌الدوله در سال ۱۲۷۶ ه. ق. و ابوطالب بهبهانی در سال ۱۲۹۴ ه. ق.، سال‌ها پیش از انقلاب مشروطه ضرورت تنظیم دستگاه حکومت را دریافته و برای منظم کردن آن می‌نوشتند: «نظم ایران را از هیچ‌جا نمی‌توان ابتدا کرد مگر از نظم دستگاه دیوان».^۲ آنان به فراست دریافته بودند که قانون منشأ نظم دولت‌ها است. درک مفهوم قانونی که ایشان در محدوده نظریه سلطنت مطلقه منظم مطرح می‌کردند بسیار مهم است. اهمیت این امر هنگامی مشخص می‌شود که بدانیم ریشه تشتت در مفهوم قانون را، که در سال‌های انقلاب مشروطه در میان متفکران آن زمان به وجود آمد، باید در میان برداشت از قانون در سال‌های پیش از مشروطه جستجو کرد. از این رو، تلاش می‌کنیم به استقراء، بر اساس مکتوبات و رسائل مبدعان و شارحان یاد شده، ویژگی‌هایی را که ایشان برای قانون لازم می‌دانستند بیان کنیم.

قانون باید از دستگاه جعل قانون صادر شود. چنانکه اشاره شد، جدایی دو دستگاه وضع و اجرای قانون ویژگی بارز سلطنت مطلقه منظمه پنداشته می‌شد. دستگاهی که اختیار وضع قانون را بر عهده داشت، مجلسی بود که با انتخاب سلطان تشکیل می‌شد و مجلس تنظیمات نام گرفت. به این ترتیب، ادعا بر این بود که قانون «عبارتست از هر حکمی که از دایره سلطنت و دولتی صادر می‌شود، به ملتی که تحت ریاست آن دولت و سلطنت است».^۳ بر مبنای این ویژگی، سلطنت مطلقه منظم را «سلطنت تفویض»^۴ نیز می‌نامیدند.

قانون بیانگر اراده شاهنشاهی است. بی‌تردید، قانون در یک نظام سلطنتی مطلقه اجرا می‌شد. تفاوت تنها در انتقال از سلطنت مطلقه غیرمنظم به نوع منظم بود. قرار بود قانون نظام مالک‌الرقابی را انتظام بدهد. بنابراین، نفس وجود مجلسی که همه قوانین دولت باید به اتفاق جمیع اعضای آن نوشته می‌شد ناگزیر از خودرأیی شاه در بیان اراده‌اش می‌کاست. افزون بر این، سایر امور و مصالحی که از مجالس دولت و از

۱. راسخ، محمد، بنیاد نظری اصلاح نظام قانونگذاری، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۴۰.

۲. ملک‌خان، "رساله رفیق و وزیر"، همان، ص ۱۵۵.

۳. بهبهانی، همان، ص ۲۷۲.

۴. خان‌خانان، همان، ص ۵۰۰.

سوی وزیران دولت می‌رسید نیز در صورت توافق بر وضع آنها و امضای شاهنشاه باید به شکل قانون درمی‌آمد: «وزرا حق خواهند داشت هر قانونی که لازم داشته باشند وضع آن را به مجلس تنظیمات تکلیف کنند.»^۱ گفتنی است در دوران بعدی، در مرحله شکل‌گیری نظریه مشروطه، مفهوم قانون این تغییر ماهوی را پیدا کرد که به جای اراده شاه تجلی اراده ملت دانسته می‌شد.

قانون متضمن صلاح عامه است. قانون، افزون بر بیان اراده شاه، باید صلاح عامه مردم را رعایت کند. میرزا ملکم خان نفع هیئت اجتماع را ضمن طرح یک سلسله قوانین مشخص کرد. مهم‌ترین آنها «حقوق ملت»^۲ بود که آنها را از منشور حقوق بشر شهروند و قانون اساسی فرانسه^۳ اخذ کرده بود: «همه افراد در برابر قانون «حکم مساوی» دارند؛ هیچ شغل و منصبی «موروثی نیست»؛ «مناصب دیوانی» حق مساوی آحاد رعایای ایران است؛ از هیچ کس «هیچ چیز نمی‌توان گرفت مگر به حکم قانون»؛ هیچ کس را «نمی‌توان حبس کرد مگر به حکم قانون»؛ «دخول جبری در مسکن هیچ رعیت ایران جایز نخواهد بود مگر به حکم قانون»؛ «عقاید اهل ایران آزاد خواهد بود» و «مالیات هر ساله به حکم قانون مخصوص گرفته خواهد شد».^۴

تکیه بر مصلحت عامه و خیر عمومی مفاهیم جدیدی به شمار می‌آمدند که در اندیشه‌های اندیشه‌گران عصر روشنگری اروپا به مثابه بنیادی‌ترین عناصر تأسیس دولت مدرن شناخته می‌شدند. با اینکه نمی‌توان ادعا کرد که نظریه پردازان و نویسندگان ایرانی آن زمان دقیقاً به چنین بنیادهای اندیشگی متفطن بودند، در عمل آن ویژگی‌های بنیادی جدید را در شالوده نظریه حقوقی و سیاسی خود به کار گرفتند.^۵ ویژگی «تضمین خیر عمومی» به اندازه‌ای در نظریه سلطنت مطلقه منظم مهم می‌نمود که حکم صادره از سوی پادشاه اگر در موردی بود که قانون در آن زمینه حکمی نداشت، در صورتی اجرا می‌شد که «نقصی به سایر احکام قانون یا

۱. ملکم خان، «رساله تنظیمات»، همان، ص ۲۹.

۲. در رساله منهای العلی نیز فصلی تحت این نام موجود است: «در بیان حقوق عامه ملت و رعیت که مشتمل بر ده فقره است». بهبهانی، همان، ۳۲۵. لازم به اشاره است که این ده فقره متشابه همان حقوق ملتی است که ملکم خان متذکر شده است.

۳. اظهارنظری که میرزا ملکم خان در رابطه با این حقوق می‌نماید جالب توجه است: «برای همین چند سطر دولت فرانسه هشت کرور آدم تلف کرده است.» در ملکم خان، همان، زیرنویس صفحه ۲۶.

۴. آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱، ص ۳۱.

۵. ملکم خان، همان، ص ۲۶.

۶. اکبری، همان، ص ۱۶۴.

صلاح عامه نمی‌داشت»^۱. قرار دادن شرط «تضمین مصلحت عامه» در کنار ویژگی «بیان اراده شاه» گامی بود در جهت محدود کردن اراده خودسرانه شاه. این امر می‌توانست زمینه را برای ادعای حاکمیت مردم در مرحله نظری پس از خود آماده کند.

قانون حالت استقرار و استمرار دارد. همان گونه که گفته آمد، عدم قطعیت و عدم استمرار قواعد در سلطنت مطلقه غیرمنظم از جمله دلایل و اسباب بی‌نظمی و پیش‌بینی ناپذیری عملکرد شاه و درباریان‌ش بودند. از یک سو، به دلیل عدم استقرار قواعد و نیز به سبب استبداد اقوال دولت، احکام ناسخ و منسوخ صادر می‌شد و، از دیگر سو، به واسطه اختلاف آراء علما در احکام شرعی قواعد قطعی شرعی وجود نداشت. به این دلایل، استقرار و استمرار از ویژگی‌هایی بودند که در توصیف قانون سلطنت مطلقه منظمه جایی برای خود یافتند. قانون نباید تغییر می‌یافت، مگر آنکه متضمن مصلحتی بود که آن هم از سوی مجلس وضع قانون تشخیص داده می‌شد: «احکام قانون مطلقاً بعد از امضای پادشاهی و ... از جرح و تعدیل و تغییر و تبدیل مصون خواهد بود و به هیچ وجه تغییر نخواهد یافت، لکن اگر در مسأله و مطلبی که متضمن منافع دولت و صلاح عامه رعیت و ملت باشد، موافق سایر احکام قانون، می‌توانند در مجلس تنظیمات، وضع کنند و به امضای پادشاهی ... منتشر سازند و علاوه بر سایر احکام قانون نمایند.»^۲ قانون عام و الزام آور است. در بیان حقوق ملت اشاره شد که قانون در کل ممالک ایران در حق جمیع رعایای ایران حکم مساوی دارد و در نتیجه یک قاعده عام است. حال، در برابر این حق «اطاعت و امتثال قانون نیز بالمساوی بر افراد طایفه و عامه رعیت لازم است.»^۳ ویژگی اجبار به پیروی از قانون از مهم‌ترین تفاوت‌های آن با سایر هنجارهای رفتاری است، به گونه‌ای که عدم پیروی از قانون عکس‌العمل دستگاه حکومتی را در پی می‌آورد. الزام‌آوری قانون، نزد مبدعان نظریه سلطنت مطلقه منظم، یکی از ویژگی‌های بنیادین به حساب می‌آمد.

قانون معین است. در سلطنت مطلقه غیرمنظم، به سبب دوگانگی موجود، تعیین و وضوح قانون خدشه‌دار می‌شد. در نظریه سلطنت مطلقه منظم تلاش می‌شد این مانع رفع شود. چاره «اجتماع قوانین دولت»^۴ پیشنهادی بود که با هدف رفع دوگانگی حاکمیت قواعد عرفی و شرعی ارائه شد. «کنار هم قرار گرفتن دو قلمرو

۱. بهبهانی، همان، ص ۳۲۴.

۲. همان، ص ۳۲۵.

۳. ملکم خان، همان، صفحات ۱۵ و ۱۳۸.

۴. ملکم خان، همان، ص ۳۰ همچنین: بهبهانی، همان، ص ۳۱.

عرف و شرع» به این ترتیب ممکن می‌شد که مجلس وضع قانون باید کل احکام شرعی و دولتی را، که متعلق به امور مملکت‌داری بود، جمع می‌کرد و به واسطه اجرای شروط قانونیت آنها را جزو قوانین دولت می‌ساخت.^۱ به موجب این ضابطه، در درجه نخست، قواعد شرعی که صرفاً قواعدی دینی بودند از حوزه قانون جدا شده و در جایگاه منبع قانون واقع می‌شدند. در درجه دوم، شرط قانون بودن یا نفاذ قانونی احکام شرعی این می‌شد که به تصویب دستگاه قانون‌گذاری مملکت برسد: «در مجلسی که از جانب سلطنت و دولت تشکیل شده است... احکامی از قانون شریعت درج می‌سازند... که آن را قانون می‌گویند».^۲ افزون بر این، بر اساس همان ضابطه، احکام عرفی نیز به هیچ وجه نافذ نبودند، مگر آنکه (همانند قواعد شرعی) تدوین و یکنواخت شده و به تصویب مجلس قانون‌گذار می‌رسیدند.^۳

قانون علنی است. ویژگی علنی بودن قانون در نظریه سلطنت مطلقه منظم آنجا به میان آمد که شرط «درج قانون در روزنامه دولتی»^۴ از شرایط قانون بودن یک قاعده بیان شد.

آنچه را که مبدعان و شارحان نظریه سلطنت مطلقه منظم به مثابه قانون معرفی می‌کردند، قاعده‌ای بود که ویژگی‌های پیش‌گفته جزء ذاتی آن به شمار می‌آمدند. به این معنا که هر حکم، قاعده یا ترتیبی که فاقد آن ویژگی‌ها بود قانون به شمار نمی‌آمد. باری، گفتنی است، از منظر فلسفه حقوق، بی‌تردید برخی از ویژگی‌های یادشده، مانند الزام‌آور بودن، تعیین و علنی بودن، از ویژگی‌های ذاتی قانون هستند. ویژگی‌هایی که در صورت فقدان آنها، کارکردهای ضروری و حداقلی یک قانون انجام نخواهد شد.^۵ افزون بر این، در نظر گرفتن خیر عمومی و حفظ حقوق عامه در کنار انتظام‌بخشی قانون همگی در زمره اهداف و فلسفه‌ای بودند که نظریه‌پردازان سلطنت مطلقه منظم در تعریف قانون وارد کردند. بنابراین، عدم امکان تحقق حقیقی ویژگی‌هایی چون عام بودن و قطعی بودن و همچنین عدم امکان تضمین مصلحت عامه در زمره مواردی به شمار می‌آمدند که امکان تحقق نظریه سلطنت مطلقه منظم را، آن گونه که مبدعان و شارحین آن در نظر داشتند، با مانع جدی

^۱. ملکم خان، همان. و

Floor, *op. cit.* P. ۱۳۷.

^۲. بهبهانی، همان، ۲۶۳.

^۳. آدمیت، همان، ص ۳۲.

^۴. ملکم خان، همان، ص ۲۵. همچنین: بهبهانی، همان، ص ۳۲۴.

^۵. نک: راسخ، محمد، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، مجله مجلس و پژوهش، سال ۱۳، شماره ۵۱.

مواجه می‌کردند. برای نمونه، در ارتباط با ویژگی عام بودن قانون، از آنجا که براساس قاعده کلی اراده شاه محتوی اصلی قانون را تشکیل می‌داد، بدون شک؛ این اراده مواردی که شخص شاه را محدود می‌کرد در بر نمی‌گرفت. بنابراین، این ویژگی یا اصل که «هیچ شخصی از قلمرو قانون بیرون نمی‌ماند و حتی حکومت و شخص حاکم نیز تحت قانون و نه فوق آن قرار می‌گیرد»^۱ در نظریه سلطنت مطلقه منظم ناقص می‌ماند. همچنین، ویژگی قطعیت قوانین به این دلیل که قانون «بیان اراده شاه است که از طریق مجمعی قانونیت می‌یابد» و این احتمال که شاه به تشخیص خود یا مجریان تصمیم‌های گوناگون بگیرد می‌توانست خدشه‌دار شود: «اگر شرایط مزبور به نظر وزیر مشکل بیاید از پادشاه استدعا می‌نماید که به حکم یک اراده تازه شرایط را در دستگاه تنظیم تغییر دهند».^۲ امکان تحقق هدف رعایت مصلحت عامه نیز با این پرسش جدی روبه‌رو بود که آیا اساساً امکان شناسایی خیر و مصلحت عمومی برای شاه وجود داشت؟

نکات پیش‌گفته همگی بیانگر این واقعیت‌اند که نظریه سلطنت مطلقه منظم را باید تنها به مثابه یک «نظریه گذار» به نظریه مشروطیت درک کرد. به همین دلیل، درک دیگر نویسندگان و نظریه‌پردازان با تعریف پیش‌گفته از قانون کاملاً هم‌خوان نبود. حتی میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله سال‌ها بعد در زمان انتشار روزنامه قانون (۱۳۰۷ ه. ق.) برداشتی متفاوت از قانون ارائه داد که بیانگر نظام مشروطه پارلمانی بود.^۳

قانون به مثابه ابزار تنظیمات

هدف اولیه و اصلی از طرح ایده سلطنت مطلقه منظم ضابطه‌مند و نهادمند کردن یا غیرشخصی کردن حکومت در جهت رفع هرج و مرج موجود در جامعه بود. در این راستا، واژه «قانون» در تمایز با دو گانه عرف و شرع پیش‌نهاد شد.^۴

^۱ هارت، هبررت، مفهوم قانون، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۹۰، ص ۹۲.

^۲ ملکم خان، همان، ص ۱۸.

^۳ اندیشه ملکم خان در باب قانون به دو دوره شرح نظریه حکومت مطلق منظم و دوره دفاع از حکومت مشروطه پارلمانی (هنگام انتشار روزنامه قانون) قابل تقسیم است. نک: قاضی‌مرادی، همان، ۴۷.

^۴ این نظر که میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، برای نخستین بار قانون را در معنایی نوین به کار برده است، در برخی آثار مطرح شده است: «ملکم لغت قانون را که در ایران به معنی روش و وضع اصول رواج داشت ولی پاسخگوی کامل مفهوم اروپایی قانون نبود به کار برده‌است. او با تعریف خود از قانون، این لغت را به معنای صحیح و واقعی آن وارد زبان فارسی کرد.» الگار، حامد، میرزا ملکم خان، ترجمه: جهانگیر عظماء، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری انتشارات مدرس، چاپ اول، بهار ۱۳۶۹، ص ۳۰؛ و آبراهامیان، همان، ص ۶۱ همچنین نک:

نظریه سلطنت مطلقه منظم و رساله‌ای که این نظریه در آن آمده است، یعنی "دفترچه غیبی" یا همان "رساله تنظیمات" نوشته میرزا ملکم خان آشکارا ملهم از جنبش تنظیمات در امپراتوری عثمانی بود.^۱ دولت عثمانی از جمله نظام‌های سلطنتی مطلقه منتظم در آن زمان بود.^۲ از آنجا که «شناخت سلطنت‌های مطلقه منظم که بواسطه استعمال و ترتیب قانون، به ترتیبات عظیمه نائل گشته بودند»^۳ مناسب وضع ایران بود و به بیان مبدعان این نظریه «به کار ایران می‌آمد»، در نتیجه، متفکران آن زمان تحولات عثمانی را نیز مطالعه می‌کردند. رویدادهای آن کشور حتی بر واژگان جاری در زبان فارسی نیز تأثیر می‌گذاشت، تا آنجا که ادعا شده است «قاموس سیاسی فارسی در آن زمان از ترکی عثمانی»^۴ گرفته می‌شد. واژه «تنظیمات»، که در رساله ملکم خان آمده بود و ظاهراً برای نخستین بار در زبان فارسی به معنای «اصلاحات و تجدید سازمان حکومت» به کار می‌رفت، از زبان ترکی عثمانی اقتباس شده بود. در مورد واژه قانون نیز ادعا شده که از ترکی عثمانی اقتباس شده است.^۵ در نتیجه تحولات عثمانی و دریافت متفکران آن زمان از این تحولات بود که میرزا ملکم خان و سایر شارحان نظریه سلطنت مطلقه منظم بارها در رسائل خویش اصطلاح «قانون تنظیمات» را به کار بردند.^۶ بیان نکات پیشین از آن جهت ضروری می‌نماید که، همان گونه که به اشاره آمد، وقتی تعریف قانون، که در زمینه سلطنت مطلقه منظم با وصف تنظیمات ارائه شده بود، در بستر نظریه مشروطه فهم گردید مطلوبیت‌های خود را تا حد زیادی نزد برخی از متفکران آن زمان از دست داد. از جمله آن متفکران طالبوف تبریزی بود. او سلطنت مطلقه منظمه را در کنار سلطنت مطلقه غیرمنظم یک «سلطنت ظالمه»^۷

البته گفتنی است ملکم خان حتی در آثاری پیش از "رساله تنظیمات" از واژه قانون در معنای قواعد الزام آور از سوی حکومت استفاده کرده: «قواعد اداری دولت و قوانین مملکت انگلند مخصوص است به خود انگلند»، نک:

شیرازی، همان، ص ۵۴.

۱. آبراهامیان، همان.

۲. ملکم خان، همان، ص ۱۵.

۳. بهبهانی، همان، ص ۲۶۳.

۴. الگار، همان، ۲۸.

۵. همان.

۶. برای نمونه: «همین که یک وزیری در اجرای قانون تنظیمات بقدر ذره‌ای اهمال کرد ... همان ساعت معزول می‌گردد». در ملکم خان، همان، ص ۵۱.

۷. طالبوف، عبدالرحیم بن ابوطالب، مسائل الحیات، تفلیس: مطبعه غیرت، ۱۳۲۴ قمری، ص ۱۱۰.

نامید. طالبوف، در "مسائل الحیات"، سلطنت مطلقه منظمه^۱ را سلطنتی دانسته است که اداره مملکت آن با «قانونی است که توسط پادشاه وضع می‌شود». این قانون چه خوب باشد یا بد چه مناسب یا نامناسب به حال ملک و ملت «تبعه اختیار تمرد از آن را ندارند». در این نظام، «حق شرکت و سؤال در امور دولتی برای احدی وجود ندارد». وزراء و مأمورین هرچه بکنند «نزد پادشاه مسئول هستند». این امر به آن معنا بود که شخص پادشاه «مستقلاً حاکم مال و جان تبعه» است. «وضع و اجرای قانون هر دو در یک دستگاه متعلق به پادشاه است»، مانند روسیه قدیم و ممالک عثمانی.^۲ در نتیجه همین تعریف بود که طالبوف، همچون سایر متفکرانی که مبنای قانون را وضع آن به دست ملت و مقننین منتخب آن می‌دانستند، سلطنت مطلقه منظمه را فاقد روح قبول عامه یافت و آن را سلطنتی ظالمه خواند.

وی همچنین در مکتوبی به نام "سیاست طالبی"^۳ سلطنت ظالمه یاد شده را، حتی در صورت جدایی دستگاه قانون از دستگاه اجرای آن، سلطنتی معیوب می‌دانست، چرا که منبع هر دو دستگاه شخص واحد، یعنی شخص پادشاه، بود. بر این اساس، طالبوف قوانینی را که واضع آنها ملت نبودند «تنظیمات» نامید.^۴ از نظر او، تنظیمات قانون اداره احکام دولت بودند.^۵ به دیگر سخن، طالبوف تنظیمات را بر مقررات اجرایی، تبصره‌های احکام سلطنتی و دستورات وزارتی در سلطنت مطلقه منظم اطلاق می‌کرد. توصیف وی از وضعیت قوانین روسیه، که دارای نظام سلطنتی مطلقه منظم بود، بیانگر نظرش درباره قانون و تنظیمات است: «قوانین روسیه صورتش مانند دستگاه اداره اروپاست ... اما روح و معنویت نظم اداره را ندارند و با نظر بی غرضی هرگز نمی‌توان گفت که روسیه با قانون مملکت اداره می‌شود.»^۶

در آخر، هدف نظریه سلطنت مطلقه منظم «انتظام ملک بود و دولت و ملت»،^۷ انتظامی که مصلحت عامه را در خود جای می‌داد. در واقع، دولت منتظم به معنی

۱. طالبوف اصطلاح مطلقه منظم را در بیان خویش نیاورده است. آنچه در توضیح نظرات او سلطنت مطلقه منظمه دانستیم در نتیجه تقسیمی است که از سلطنت مطلقه به دو نوع با قانون و بی‌قانون نموده است. نک: همان، ص ۱۱۱.

۲. همان.

۳. طالبوف، عبدالرحیم بن ابوطالب، آزادی و سیاست (دو رساله ایضاحات در خصوص آزادی و سیاست طالبی)، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات سحر، ۱۳۵۷، ص ۵۲.

۴. آدمیت، فریدون، اندیشه های طالبوف تبریزی، تهران: انتشارات دماوند، چاپ دوم، اردیبهشت ماه ۱۳۶۳، ص ۳۹.

۵. طالبوف، آزادی و سیاست، همان، ص ۱۲۰.

۶. همان، ص ۱۸۷.

۷. بهبهانی، همان، ص ۳۱۱.

«حکومت با اصول» بود. حکومتی که در مقابل نظام بی‌قاعدگی و خودکامگی کهن قرار می‌گرفت، حکومتی که شاید مصداق خیال کنستی توسیون امیرکبیر بود.^۱ تذکر این نکته لازم است که امکان تحقق برخی از ویژگی‌های قانون، که نظریه-پردازان سلطنت مطلقه منظم در ذهن داشتند، وجود نداشت. نویسندگان آن زمان با بیان ویژگی‌های مربوط به تعیین مرجع وضع قانون و آئین وضع آن به شرایط شکلی تصویب قانون پرداختند. آنان اما همچنین حقوق ملت را با ویژگی‌هایی همچون لزوم قید صلاح عامه در اراده شاه مطرح کردند. پیداست که تنها انتظام‌خواهی در مد نظر آنان نبود. بنابراین، نظریه‌پردازان قانون در نظریه سلطنت مطلقه منظم با لحاظ منفعت عامه و حقوق ملت در ویژگی‌های قانون در پی ارتقای محتوایی آن بودند. البته شرط اراده ملت بعدها در اندیشه گروهی از ایشان و سایر متفکران آن زمان به اندازه‌ای پررنگ شد که قانون را جز آنکه «بیانگر اراده عمومی ملت» باشد به رسمیت نمی‌شناختند.^۲



۱. «نظرگاه امیرکبیر هم تأسیس حکومت با اصول بود نظیر آنچه در عثمانی استقرار یافته بود». به نقل از آدمیت، همان، ص ۵۱.
۲. برای مثال؛ میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله پس از گذار از ایده سلطنت مطلقه منظمه خود به نظریه سلطنت معتدله‌اش، که بستر آن تحولات، رساله تنظیمات و روزنامه قانون او بود، دیگر قانون را نه اراده شاه بلکه آن را "حاصل اجتماع قوای آحاد یک جماعت" تعریف نمود. روزنامه قانون، همان، شماره ۲، شعبان ۱۳۰۷ق.

نتیجه

در این جستار تلاش کردیم که گوشه‌ای از تاریخ اندیشه حقوقی (به ویژه، مفهوم قانون) را در این مرز و بوم به بحث بگذاریم. بی‌تردید، هر مفهوم در موطن خود سیر تطوری ویژه‌ای دارد که شناخت دقیق و عمیق آن مفهوم مستلزم رجوع به خاستگاه های فکری و اجتماعی مربوط است. از این رو، شناخت مفهوم قانون در عصر مشروطه بدون پرداختن به پیشینه فکری و اجتماعی آن ممکن نیست.

مفهوم قانون در معنای جدید در بستری متولد شد که، از یک سو، استبداد عرفی شاه و دولتش و، از دیگر سو، مناسبات و قرائت سنتی شرعی وضعیت نامناسبی را در عرصه عام اجتماعی به وجود آورده بودند. متفکران و نویسندگان متقدم، که خود را در شرایط بی‌قانونی (خودکامگی) و زوال اجتماعی می‌دیدند، مقدمات نظری پیدایش مفاهیم نوین را در جامعه فراهم آوردند. از دید آنان، نظام دوگانه قواعد عرفی و شرعی حاکم خود در اساس مشکلات قرار داشت. در نتیجه، آنان در صدد ارائه نظام جایگزین برآمدند. پیشنهاد اصلی گذار از وضعیت استبدادی به وضعیت وجود قانون بود. نظریه سلطنت مطلقه منظم در این راستا مطرح شد. در حقیقت، مفهوم قانون در وهله نخست به منظور ایجاد حکومت مسئول و نظام‌مند به میان آورده شد. به این ترتیب، باید اذعان کرد که هدف اولیه مشروطه، یعنی «تبدیل قدرت سیاسی خودکامه به قدرت مقید به قانون» و به عبارتی محدود کردن نظام سلطنتی استبدادی، از مدت‌ها پیش از خلق واژه مشروطه در اندیشه متفکران این مرز و بوم شکل گرفته بود. البته آن تلاش‌های فکری پیشینه نظری تشکیل حکومت‌های منظمی بودند که پایدار به نظر نمی‌آمدند، چرا که هیچ‌کدام در عمل قدرت مطلقه شاه را محدود نمی‌کرد و ضامن مصالح عامه و حقوق ملت نبود. با این حال، مفهوم قانون تنظیماتی حلقه واسط قانون مالک‌الرقابی و قانون مشروطه است. تنظیمات در واقع نطفه مفهوم قانون را در عصر مشروطه منعقد کرد.

فهرست منابع

فارسی

- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، ترجمه فیروزمند، کاظم- شمس آوری، حسن- مدیر شانه‌چی، محسن ، تهران، نشر مرکز، چاپ هشتم، ۱۳۸۳.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی، مکتوبات، مقدمه و تصحیح و تجدید نظر از: م. صبحدل، بی جا، انتشارات مرد امروز، چاپ اول، خرداد ۱۳۶۴ خورشیدی.
- آدمیت، فریدون و ناطق، هما، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی منتشر نشده دوران قاجار، تهران، آگاه، ۲۵۳۶.
- آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون : عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱.
- آدمیت، فریدون اندیشه‌های طالبوف تبریزی، تهران، انتشارات دماوند، چاپ دوم ، اردیبهشت ماه ۱۳۶۳.
- آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد نخست، تهران، پیام، چاپ اول ۲۵۳۵.
- الگار، حامد، میرزا ملکم خان، ترجمه: جهانگیر عظماء، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری انتشارات مدرس، چاپ اول، بهار ۱۳۶۹.
- اکبری، محمد علی، تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجار و پهلوی اول)، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۴.
- اکبری، محمد علی، چالش های عصر مدرن در ایران عهد قاجار (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات روزنامه ایران، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، تهران، انتشارات دایره المعارف ایران‌شناسی، تهران، ۱۳۸۶.
- دهباشی، علی، یاد محمد علی جمال‌زاده، تهران، نشر ثالث، ۱۳۷۷.
- راسخ، محمد، بنیاد نظری اصلاح نظام قانون‌گذاری، تهران، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- _____، ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون، مجله مجلس و پژوهش، سال ۱۳، شماره ۵۱.
- _____، مقدمه مترجم بر مقاله نظریه مشروطه [درآمدی بر مبانی

- حقوق عمومی] (اثر مارتین لاگالین)، مجله مجلس و پژوهش، سال ۱۴، شماره ۵۶.
- رجیبی (دوانی)، محمدحسن، مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، مجموعه ۴ جلدی، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- روزنامه صور اسرافیل (دوره کامل)، انتشارات رودکی، اسفند ۱۳۶۱.
- زرگری نژاد، غلامحسین، رسائل سیاسی عصر قاجار، تهران، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- زرگری نژاد، غلامحسین، رسایل مشروطیت به روایت موافقان و مخالفان، جلد اول و دوم، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- شیرازی، میرزا صالح، گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، به کوشش همایون شهیدی، تهران، ۱۳۶۲.
- طالبوف، عبدالرحیم بن ابوطالب، مسائل الحیات، تفلیس، مطبعه غیرت، ۱۳۲۴ قمری.
- _____، آزادی و سیاست (دو رساله ایضاحات در خصوص آزادی و سیاست طالبی)، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات سحر، ۱۳۵۷.
- فروغی، محمد علی، حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول، چاپ علی اصغر حقدار، تهران، کویر، ۱۳۸۲.
- قاضی مرادی، حسن، ملکم خان نظریه پرداز نوسازی سیاسی در عصر مشروطه، تهران، کتاب آمه، ۱۳۸۹.
- کاتوزیان، محمد علی (همایون)، تضاد دولت و ملت (نظریه تاریخ و سیاست در ایران)، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۰.
- کاشانی، سید محمود، حقوق مدنی (قراردادهای ویژه)، تهران، نشر میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۸.
- کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، به کوشش سعیدی سیرجانی، علی اکبر، تهران، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- ملکم خان، روزنامه قانون، تهران: موسسه انتشارات کویر، چاپ اول، ۲۵۳۵.
- ملکم خان، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، گردآوری و مقدمه محمد محیط طباطبایی، برلین، نشر گردون، چاپ یکم، پائیز ۱۳۸۹.
- میرزا یوسف خان تبریزی "مستشارالدوله"؛ رساله موسوم به یک کلمه، به

- اهتمام علیرضا دولتشاهی ، تهران، بال، ۱۳۸۶.
- نورائی، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، چاپ اول، ۱۳۵۲.
- هارت، هربرت، مفهوم قانون ، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

انگلیسی و فرانسوی

- Amir Arjomand, Said "Political Ethic and Public Law in the Early Qajar Period", in Religion and Society in Qajar Iran, Gleave, Robert (ed.), Routledge Curzon, ۲۰۰۵.
- Bayart , Jean- François, in G.Salamé, dir., Démocraties Sans Démocrates, Fayard, ۱۹۹۴.
- Brown, E. G., The Press and Poetry of Modern Persia, Cambridge, ۱۹۱۴.
- Floor, Willem, "Qajar Iran (Political, Social and Cultural Change ۱۸۰۰-۱۹۲۵)", in Bosworth, Edmond and Hillenbrand, Carole (eds.), USA: Mazda Publishers, ۱۹۹۲.
- Moshtaghi, Ramin, "Rule of Law in Iran" , in Koetter/Schuppert, Understandngs of the Rule of Law in various Legal orders of the World, Rule of Law Working Paper Series Nr. ۱۱, Berlin, ۲۰۱۰, [http://wikis.fu-berlin.de/display/SB projectrol/Home](http://wikis.fu-berlin.de/display/SB+projectrol/Home).
- Schneider, Irene, "Religious and State Jurisdiction During Nasir Al-Din Shah's Reign", in Religion and Society in Qajar Iran, Gleave, Robert (ed.), Routledge Curzon, ۲۰۰۵.
- Sheikholeslami, Reza A. ,The Structure of Central Authority in Qajar Iran (۱۸۷۱-۱۸۹۶), USA: Scholars Press, ۱۹۹۷.